

بجوبهٔ سمیت طبقهٔ حاکمهٔ متجاوزی است که با قدرت اقتصادی و مالی ضد انانیش ، بلاواسطه ،
دزخهم را اجیر واریکه نشین کرده است . برای چه عملی ؛ برای مصلوب کردن انسان ؛ برای
تطاؤل هستیش .

و جالب توجه تر از همه آن که به نظر جناب شیپف که در مقام وزارت امور خارجهٔ شوروی
مسائل جهانی را از لحاظ سیاسی و فلسفی تجزیه و تحلیل می فرمایند ، تازه علت این که
«مخاؤل نظامی آمریکا» حاضر به خلع سلاح عمومی و در مقدمهٔ آن ، حاضر به منع سلاح های
اتمی نمی باشند ، این است که علاقه ای به عبث شدن «نقشه های . . . خود» ندارند . چه خوب ،
پس معلوم شد که علت العمل همهٔ تمایلات امپریالیسم به اسلحه ، همین «نقشه های سوق الجیشی
مخاؤل نظامی» آن است . این نقشه های لعنتی !

حتماً شکفت هم نخواهد بود که «کبریت» ، بله ، «کبریت» ، این باشد عالی ترین وسیله
برای خلع سلاح عمومی . آخر يك کبریت قادر است همهٔ نقشه ها را بسوزاند !
کبریت ! ای کبریت مقدس ! ای نجات بخش حقیقی !

به هر حال چه بر مبنای واقعیات و چه با توجه به پاره ای سخنان چسته گریخته ای که به
دلائل گوناگون ، ولی به هر صورت ، «مخاؤل» روسی زده اند ، پیورده نمی توان به خلع سلاح
عمومی و صلحی جادوانه دل خوش کرد . چه ، هر «شخص» و یا هر دولتی نمی تواند نسبت به این
امر ، اصولی «صمیمیت» داشته باشد . فقط «آنها» که کاملاً به طبقه ای که منافع نهائی و حاکمیت
جادوانه اش به نفی هر گونه استثمار انسان از انسان متکی است ، اتکاء دارند ، دقیقاً نسبت
به این قضیه صمیمی هستند و دیگران ، از جمله «مخاؤل نظامی آمریکا» ، و نیز «انحصارگران»
مخالفت خود را در قالب « ترس و وحشت » از خلع سلاح عمومی پوشیده نیز نمی دارند . در
نتیجه فقط يك راه ، و باز هم فقط يك راه باقی می ماند ، نابودی و فنا ی هر گونه مناسبات و
شیوه ای که بر پایه استثمار انسان از انسان استوار است . اما چگونه ممکن است کثافت استثمار
انسان از انسان را به شکلی جادوانه از زندگی و تاریخ بشری زدود ؛ به وسیلهٔ انقلاب . انقلاب
همهٔ «نیروها»ی که زندگی ، فرهنگ ، و ماهیتشان ضرورتاً ، و آگاهانه ، بر عدم استثمار انسان
از انسان متکی است .

ولی انقلاب به چه وسیله ای میسر است ؟ اسلحه ! (به بقیهٔ عوامل فعلاکاری نداریم .)
انقلاب بدون اسلحه مثل شیر پشت اسکناس ها می ماند . هر سفته باز و دلالی قادر است صدها
و هزارها از آن را در تنبانش جای دهد .

حتی جناب خروشچف ، این شتر زنگوله دار کاروان فریب کار خلع سلاح عمومی هم از
بیان جویده جویده چنین نظری گزیر ندارد !

ما معتقد بوده و معتقد هستیم که مللی که هنوز از قید استثمار نجات نیافته اند
می توانند فقط در مبارزه ، و از جمله با اتکاء به اسلحه به آزادی خود نائل آیند .
و آن مللی که آزاد شده اند می توانند فقط در مبارزه ، و فقط با تسلیم خود به
منظور دادن جواب دندان شکن به استثمارگران و امپریالیست ها که تا دندان مسلح
هستند ، از استقلال خویش دفاع کنند . علاوه بر این ماند فقط این مطلب را می گوئیم ،
بلکه کمک اقتصادی قابل توجهی ، منجمله کمک هایی به صورت اسلحه ، به آن
کشورهائی که برای مبارزه با امپریالیست ها و استثمارگران و برای مبارزه به خاطر

تحکیم استقلال خود از ما تقاضای پشتیبانی می‌کنند، مبدول داریم.^۱
با این وصف «محافل» روسی از فریب‌کاری دست بر نمی‌دارند و ضمن همه این تفصیلات تازه «معتقدند که» «خلع سلاح عمومی» هر چند با وجود امپریالیسم امر مشکلی است، مع هذا امکان پذیر است.^۲

خلع سلاح عمومی و کامل مادام که امپریالیسم وجود دارد، و مادام که استثمار انسان از انسان جاری است، امکان‌پذیر نخواهد بود. و پس از نفی جاودانه این گونه پدیده‌های تجاوزگر «شمار» خلع سلاح عمومی و کامل، حتی دیگر شعاری رسوا کننده هم نخواهد بود. چه، اسلحه ضرورتاً از زندگی بشری خارج می‌شود. و در نتیجه دنیای بدون اسلحه و جنگ به وجود می‌آید. آخر چگونه ممکن است از امپریالیسم توقع داشت سلاح‌هایش را به دریا بریزد، در حالی که تمام نیروهای ضد امپریالیستی «فقط» می‌توانند و فقط باید برای خلاصی از دست امپریالیسم و ارتجاع، به اسلحه «اتکاء» کنند؟ مفهوم این توقع آن است که امپریالیسم نه منافع خود، بلکه منافع طبقات انقلابی را در نظر بگیرد و برای خدمت به آن آسیتن‌ها را بالا بزند.
حتی شمشیر باز نا کام خلع سلاح عمومی، همان جناب خروشچف نیز نتوانسته‌اند از اعتراف به حقیقت فوق خود داری فرمایند. جناب مز بود اجباراً در مقابل واقعیات حرف‌هایی به دهان آورده‌اند که، خود به خود، اطمینان به این را که امپریالیسم حاضر است، و او در مرحله به مرحله اسلحه خود را به اعماق اقیانوس‌ها بسپارد، نفی می‌کنند.
جناب خروشچف می‌فرمایند:

موقمی که ما دعوت به خلع سلاح می‌کنیم و به خاطر آن مبارزه می‌کنیم، منظور نظرمان آن است که کلیه کشورهای که دارای هر یک بازرترین سلاح‌ها، یعنی سلاح‌های هسته‌ای هستند، خلع سلاح بشوند. (۱۱) ما اعتماد داریم که خلع سلاح عمومی و کامل کمک بزرگی برای مللی خواهد بود که مبارزه عادلانه‌ای علیه استثمارگران و امپریالیست‌ها انجام می‌دهند. مگر واضح و روشن نیست که یکی از علل عمده این که امپریالیست‌ها به خلع سلاح تن در نمی‌دهند آن است که در این صورت آن‌ها نمی‌توانند سایر ملل را در تبعیت خود نگاه دارند؟ (چرا. همین طور است م. ش.) خلع سلاح به نفع مسئولین اختناق آزادی ملت‌ها تمام نمی‌شود، بلکه به نفع آن مللی خواهد بود که به خاطر آزادی خود مبارزه عادلانه‌ای انجام می‌دهند. (کف زدن‌های حضار)^۳

با توجه به اعتراف فوق، اعتماد داشتن به این که امپریالیسم حاضر خواهد شد به خلع سلاح تن در دهد، به مفهوم اعتقاد داشتن به این است که امپریالیسم حاضر خواهد شد در راه ملل گام بردارد؛ و به مفهوم اعتقاد داشتن به این است که امپریالیسم خواهد توانست بدون داشتن اسلحه «سایر ملل را در تبعیت خود» نگاه دارد.

۱ - ۱ در راه صلح و سعادت مردم، ص ۱۹.

۲ - «پیکار صلح» ص ۱۹.

(توضیح: جمله فوق نه در مفهوم، بلکه فقط در شکل با متن تطابق کامل ندارد.)

۳ - ۱ در راه صلح و سعادت مردم، ص ۱۹.

آزمایش و یتنام به مثابه شاهد حی و حاضر نشان داد که امپریالیسم وقتی در برابر مبارزه خلق‌ها قرار می‌گیرد، نه تنها به خلق سلاح^۱ اندیشه‌ای هم نمی‌کند (مثل همیشه)، بلکه تمام کوشش و امکانات خود را در راه هر چه بیشتر تکمیل کردن، و هر چه بیشتر مؤثر ساختن سلاح‌هایش به کار می‌برد.

تولید و انبار کردن این همه اسلحه، و تکمیل و دقیق کردن مداوم و روزمره آن‌ها، عملی نیست که امپریالیسم از روی بی‌اطلاعی نسبت به منافع خود بدان دست زده باشد. بلکه، درست به عکس، عملی است که ضرورتاً متکی بر ماهیت وجودی وی، و هم آهنگ با منافع اوست.

امپریالیسم طفل ناآگاه و نابالغی نیست که بدون آشنائی به مصالح و سود و زیان خویش، تنها از روی ناپختگی و کودکی به این یا آن وسیله متوسل شود، و فقط منتظر گویا سوسیالیسم بوده باشد که با نصایح و راه‌نمائی‌های خردمندانه‌اش او را به راه راست هدایت کند. حرکات امپریالیسم، و از جمله اسلحه‌سازی، ناشی از ماهیت و ذات اوست. آتش‌افروزی، تجاوز، غارت‌گری، و جنگ از امپریالیسم تفکیک‌ناپذیرند. و امپریالیسم به همه این کیفیات وقوف دارد. و امپریالیسم با همه این کیفیات است که امپریالیسم است. بیهوده نیست که به خلق سلاح عمومی‌گرایی ندارد.

... تا موقعی که امپریالیسم وجود دارد، جنگ‌های غاصبانه نیز وجود خواهد داشت^۲.

ولی جنگ‌های غاصبانه به چه وسیله‌ای شعله ور خواهند شد؟ مسلماً اسلحه. پس چگونه می‌توان معتقد بود که امپریالیسم باشد، جنگ‌های غاصبانه هم باشد، ولی در عین حال اسلحه نباشد؟ با این وصف چگونه می‌توان حرفی بی‌پایه‌تر از این زد؟

ما به رهبران کشورهای غربی می‌گوئیم، بپائید خلق سلاح شویم برای حصول توافق در مورد خلق سلاح ما باید صبر و شکیبائی زیادی از خود نشان دهیم.^۳

خروشچف

ملاحظه می‌کنید؟ بالاخره معلوم شد که رهبران کشورهای غربی، همین‌هایی هستند که از «اعتماد کامل ملت‌های خود برخوردارند».

نقله چون؟ سخن بر سر صبر و شکیبائی و لوزیاد، نیست، سخن بر سر تطابق تئوری با ذات و کیفیت امپریالیسم، با واقعیت است.

وقتی که رسماً اعلام می‌شود:

جنگ‌ها همراه با تقسیم جامعه به طبقات پدید آمده‌اند. خطر جنگ و زمین^۴ بروز آن زمانی از بهن خواهد رفت که مسأله تقسیم جامعه به طبقه غنی و فقیر، دارا

۱- «تسزهای پنجاهمین سال انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتیر» متن خلاصه شده. ضمیمه مجله اخبار شماره ۱۴-۱۳ نشریه اداره مطبوعات سفارت شوروی در تهران، ص ۲۳.

۲- «در راه صلح و سعادت مردم» ص ۱۵.

و ندارد، استثمارکننده و استثمار شونده از میان بروند^۱...

خروشچف

پس چگونه می‌توان در عین حال باورداشت که خلع سلاح عمومی و کامل، یعنی وسیله‌ای اصلی که امکان تسلط طبقه‌ای غاصب‌را بر طبقه‌ای دیگر امکان‌پذیر می‌سازد، و یگانه وسیله‌ای که جنگ را اعتبار می‌بخشد، امکان‌پذیر است؟

این قسمت از بیانیۀ اخیر «کنفرانس بین‌المللی احزاب کمونیست و کارگری» شنیدنی است،

امپریالیسم **مسابقه تسلیحاتی** را دامن می‌زند، بحران بین‌المللی را حدت می‌بخشد، و در نقاط **مختلف** کره زمین مناقشات و جنگ‌های منطقه‌ای برپا می‌کند^۲. روشن است این‌ها که در کانون هستی امپریالیسم قرار دارند، و در نتیجه برای امپریالیسم هیچ‌گونه «عقل و حکمت مملکت‌داری» و یا هیچ‌گونه «عقل سلومی» وجود ندارد که نه تنها از دامن‌زدن به **مسابقه تسلیحاتی** پرهیزد، بلکه به خاطر گل‌روی سوسیالیسم شوروی و یا به احترام جمال مللی که در تبعیت خود نگاه داشته است، به خلع سلاح عمومی و کامل تن دهد.

باید اسلحه را از دست امپریالیسم گرفت و تورش زد، این است یگانه راه حل خلع سلاح عمومی. هرگونه اتکاء به راه‌حل‌های نزاکت مآبانه و هرگونه اتکاء به کنفرانس و سمینار و مذاکره، هر قدر هم انسان خود را ترگل و ورگل سازد و یا لبخند و احترام با امپریالیسم مواجه شود، هرگز به خلع سلاح ختم نخواهد شد.

توده‌های برای نجات خویش به جنگ، «تیر و» های ضد استعماری برای حاکمیت و پیروزی خود به جنگ، و امپریالیسم و ارتجاع نیز برای ادامه حیات خود به جنگ متوسل خواهند شد. و نتیجه جبری جنگ‌ها تهیه و تکمیل سلاح‌ها خواهد بود.

۵

«مخالف» حاکمه شوروی برای این که نشان دهند «فائالیست نیستند» (که البته هم نیستند، این‌گونه شمارهایشان برای خریدن کردن است، نه ناشی از حماقت خودشان.) و قضاوت‌رنگی حرفی نمی‌زنند و بالاخره اعتقادشان به تحقق خلع سلاح عمومی و کامل، و در نتیجه صلحی جاودانه، «حتی قبل از پیروزی سوسیالیسم در روی زمین» (و حتی) با حفظ سرمایه‌داری در قسمتی از جهان، امکان **واقعی** حذف جنگ از زندگی جامعه، اعتقادی ناشی از ساده‌لوحی و بیچگی نمی‌باشد، بلکه متکی به واقعیات و اصول است، چنین استدلال می‌کنند که، خلع سلاح عمومی، از آن جهت، و خصوصاً از آن جهت که توازن قوای جهانی سوسیالیسم (شوروی خود

۱- «پیکار صلح» ص ۱۷

۲- اخبار روزانه خبرگزاری «نووستی» و خبرگزاری تاس. ۲۹ خرداد ۱۳۴۸. شماره

و سرکانش را به این نام معرفی می‌کند.) و امپریالیسم، به نفع سوسیالیسم در برابر امپریالیست‌ها به هم خورده است، و یا لاف‌زن ناموزونی سلاح، به تعادل وحشت مبدل شده است، لذا امپریالیست که دیگر تسلط کامل بر جهان ندارند، طبعاً قدرت آن را نیز نخواهند داشت که نظر خود، یعنی «جنگ» را به جهان تحمیل کنند. امپریالیسم در این زمینه مجبور است تسلیم خواسته‌های سوسیالیسم شود. خصوصاً که علائق سوسیالیسم با تمایلات همه ملت‌ها و همه خلق‌های جهان، مطابقت دارد. از این رو از حمایت و پشتیبانی توده‌ها نیز برخوردار است.

آن‌ها چنین استدلال می‌کنند که گویا «حفظ صلح» فقط «در شرایطی که امپریالیسم تسلط کامل بر جهان داشته باشد، امکان پذیر نیست». و گرنه اگر این تسلط تقویت شود، حفظ صلح، و ضرورتاً مقدم بر آن خلق ملاح عمومی و کامل، هر چند قدری مشکل، ولی به هر حال عملی خواهد بود.

اجازه بدهید سند ارائه بدهم. باز هم از جناب خروشچف. از تئوری‌هایش.

حفظ صلح در شرایطی که امپریالیسم تسلط کامل بر جهان داشته باشد، امکان پذیر نیست، ولی با ظهور (خوب توجه شود) با ظهور، نسئاس ۱ جنگ جهانی دوم پس از ظهور سوسیالیسم مورد ادعای تو به وجود آمد. این در حد بین‌المللیش. و جنگ‌های گوناگونی نظیر اعراب و صهیونیسم (سه جنگ)، جنگ کره و لائوس و ویتنام و هندوچین و کوبا و الجزایر و آنکولا و ده‌ها و ده‌ها نمونه بزرگ و کوچک دیگر، همه و همه پس از ظهور سوسیالیسم به وجود آمدند. چه بی‌شرم! نظام اجتماعی جدید، یعنی نظام سوسیالیستی که جایگزین نظام سرمایه‌داری می‌گردد، وضع تغییر یافته است. . . .

چنین ساده دلی است اگر فکر کنیم که چنانچه ممالک سرمایه‌داری قوی‌تر از کشورهای سوسیالیستی بودند، حاضر به خلق سلاح می‌شدند. (یعنی اکنون شده‌اند؟) وضع کنونی جهان بدین گونه است که سیستم جهانی سوسیالیسم، حداقل ضعیف‌تر از کشورهایی که ایالات متحده آمریکا آن‌ها را در اتحادیه‌های نظامی تجاوزکارانه، مانند ناتو، سیاتو، و سنتو متحد نموده است، نیست. در حال حاضر کشورهای سوسیالیستی وسایل حیرت‌انگیزی برای تحت تأثیر قرار دادن ممالک سرمایه‌داری در اختیار دارند. و اگر صریح‌تر بگوییم، حتی وسائلی دارند که آن را وادار به موافقت با خلق سلاح بنمایند.

بی‌گمان نسایم نتیجه جبری ضعف است. این موضوع را می‌توان به عنوان اصلی بدیهی مورد اقتداء قرار داد. ولی تسلیم چگونه محقق می‌شود؟ تسلیم، خارج از موضوع تضاد قابل فهم نیست. و در تضاد نه بی‌آن که وجه «شونده» آن نفوذ و قدرتی تعیین کننده نسبت به وجهی که ستیز رانه به سوی «شدن» بلکه در حالت «بودن» نگاه می‌دارد، پیدا کند و این قدرت متفوق را با

قاطعیت بر سر حریف فرود آورد، تسلیم تحقق نخواهد یافت.^۱
پس برای این که حریف را وادار به تسلیم کنیم، بایستی چنان قدرت تعیین کنند و متفوقی را در برابر وی قرار دهیم، که اگر دست‌هایش را به رسم تسلیم بالا نبرد و سلاح‌هایش را تحویل ندهد، کم‌ترین تصویری جز مرگ را قابل تجسم نبیند. و این خود تاساره در صورتی قابل پیش‌بینی است، که حریف در تسلیم، هر چند ضعیف، به هر حال روزه‌ای از نجات را بشکورد. در غور این صورت نمی‌توان به رها کردن اسلحه و تسلیم بی قید و شرط اطمینان قاطع داشت. و لذا باید بررسی کرد که:

۱- آیا آن چه شوروی به عنوان نیروی سوسیالیسم می‌خواند، حقیقتاً نیروهائی هستند که از آن لحاظ در پشت‌گردن امپریالیسم قرار گیرند که با خلع سلاح و تسلیم وی، بخت پلید امپریالیسم و ارتجاع را برای همیشه از روی سینه انسان بردارد و چنانچه شکنین و متعفن آن را به میال تاریخ سپارد؟ یا نه، شوروی نیز خود در قالب تضادهای پنهان‌گرا است که موشک‌هایش را به میان دو ابروی این یا آن امپریالیسم قراول می‌رود و بدین ترتیب می‌کوشد تا به صورت یگانه فرمانروای جهان غارت و بیچاره‌ها و ملل را در انحصار خود در آورد؟ بسدیهی است در صورت اخیر، نه موضوع جنگ، نه موضوع خلع سلاح عمومی، و نه موضوع تضادهای خونین استعمار و ضد استعمار، و استعمار و ضد استعمار، هیچ کدام حل نخواهد شد؛ بلکه هم چنان ادامه خواهد یافت.

در این مورد فعلاً بحثی نمی‌کنیم. بگذریم.

۲- با فرض این که نیروهای شوروی همان نیروهائی باشند که برای مرگ و دهن جاودانه دیو امپریالیسم تدارک شده باشند، تازه باید دید که آیا تعادل قوای «سوسیالیسم» و امپریالیسم چنان به هم خورده است که «سوسیالیسم» قادر باشد با قرار دادن لوله هفت‌تیر خود بر روی شقیقه امپریالیسم او را به تسلیم و رها کردن اسلحه‌اش وادار کند؟

۳- برای این که بتوان از تفوق قوای خود بر خصم بهره‌مند شد، و برای این که بتوان لوله هفت‌تیر خود را توی سوراخ گوش ضداً انقلاب قرار داد، تا به علت یک چنین شرایط مرگ-انگیزی، امپریالیسم را به خلع سلاح و تسلیم «وادار» کرد، نه محیط کنفرانس و نه مذاکرات زیر جلی و محرمانه «سران دول»، بلکه حالتی جنگی و خش لازم است.

چگونه می‌توان سلاح‌های خود را ابتدا به دربان سپرد و بعد در اطاق‌های در بسته مذاکرات محترمانه، حریف را از خوف مرگی محتوم (۱) به تسلیم «وادار» کرد؟

اگر تفوق تعیین‌کننده و نابودکننده نیروی سوسیالیسم به امپریالیسم، این است کلیتینی که قادر است دندان استعمار و ضد انقلاب را بکشد، پس چگونه می‌توان بی آن که کلیتین

۱- از پاره‌ای نکات جدی و عمده که با توجه به جوانب امر نمی‌توان صریحاً عنوان کرد، معذوریم و رفع این نقائص را به عهده خود خوانندگان می‌گذاریم.

مزبور را به دندان اقمی گیر داد ، آن را کشید ؛

پس باید دید آیا ، اولانیروهای «سوسیالیستی» نسبت به نیروهای امپریالیستی ، هم اکنون و بالفعل یکچنان تفوق کویته و درعوض انهدام ناپذیری را به دست آورده اند ؛ و ثانیاً شوروی در جریان روابط بین‌المللی ، چه شعاری را عنوان می‌سازد ؛ شعاری که به قرارگرفتن لوله مسلسل به پیشانی امپریالیسم می‌انجامد ، یا شعاری که در روابط نزاکت بارانه با امپریالیسم و مذاکرات محرمانه با آن مجسم شده است ؛

شوروی خود پنهان نمی‌دارد که در راه مذاکره و گفتگو گام بر می‌دارد .
به اضافه ، شوروی آشکارا اعتراف می‌کند که اگر جنگی درگیر شود ، نه تنها امپریالیسم ، بلکه «سوسیالیسم» نیز صدمات مهلک و جبران ناپذیری خواهد خورد . و بدین ترتیب یادآور می‌شود که تعادل یا عدم تعادل قوای جهان ، به هیچ وجه بدان معنی نیست که باعث تسلیم امپریالیسم به نظریات اصولی و اساسی «سوسیالیسم» همانا خلع سلاح بوده باشد ، بشود .
وقتی که جناب خروشچف می‌فرمایند :

۱- مقصود این نیست که شوروی به مثابه کشوری سوسیالیستی (شوروی خود خویش را به این نام معرفی می‌کند) بایستی قدرت خود را برای حمله و تهاجم اولیه به کاراندازد . نه ارتش‌های دول سوسیالیستی ، ارتش‌های جنگ افروز و مهاجم نیستند (دراین مورد قیلا مطالبی نوشته ایم) ولی مقصود از حالت جنگی این است که شوروی همان طور که مدعی است ، به مثابه کشوری مقتدر و نیرومند که خدمت‌گزاری به آرمان‌های سوسیالیسم را عهده دار شده است ، می‌بایستی به شکلی انقلابی ، نه از سرگرا نه و گداصفته ، در مقابل حضور ضدانقلابی امپریالیسم در این یا آن گوشه جهان ، حضور انقلابی خود را با حمایت قاطعانه از نهضت‌های ضد استعماری و انقلابی ، نشان دهد .

مثلاً در مورد حمله راهزنانه اسرائیل به جمهوری متحده عربی ، شوروی می‌بایستی حالتی می‌گرفت که نتیجه آن وارد شدن کلتین به دهان امپریالیسم می‌شد . و در نتیجه به اعراب انقلابی امکان می‌داد که کلاً صهیونیسم را سرزنند . نه این که با ارتباطات گوناگونان و منجمله ارتباطات تلفنی سرخ‌پوشان گداختن اعراب انقلابی را در مقابل حمله غافل‌گیرانه اسرائیل ، به امپریالیسم اطلاع دهند . و یا درباره ویتنام به طور قاطع به امپریالیسم حائلی کنند که اگر به هر بهانه ای ، و منجمله دعوت دولت ارتجاعی - وابسته مرکزی آن ، در این سرزمین نیرو پیاده کند ، ارتش سرخ نیز متقابلاً حضور خواهد یافت .

این آن حالتی است که لوله هفت تیر را به پس گردن امپریالیسم می‌رساند .
لارم به تشریح نیست که همه این حالات مشروط می‌باشند مشروط به این که امپریالیسم به گزیده بندی‌های بین‌المللی خود ادامه دهد . و در نتیجه بدیهی است که باز هم سوسیالیسم از ماهیت غیرتهاجمی خود عدول نمی‌کند ، بلکه به خاطر نفوق نظامیش بر امپریالیسم ، وظائف دفاعی خود را از انقلاب ، در سراسر جهان ، وبدون کم و کاست ، و با وسعت هر چه بیش تر ، انجام می‌دهد .

اگر اکنون امپریالیسم به منزله «بهر کاغذی» است... (در عوض) این «بهر کاغذی» دندان‌های اتمی دارد.^۱

در حقیقت چه چیز را می‌خواهند حالی کنند؟ می‌خواهند حالی کنند که با این «بهر کاغذی» نمی‌توان در افتاد.

همین جناب‌خروش‌چف، در تحلیل راه‌بندی دریائی آمریکا در کوبا و گذشته‌های متقابل، آمریکا و شوروی، که در نتیجه به توافق نهائی آن‌ها در این زمینه منجر شد، ضمن دم‌زدن از مزایای «روش عاقلانه‌ای» که طرفین «پیشه» کردند، بالاخره یادآور می‌شوند:

حالا بیا بیا برای لحظه‌ای مجسم کنون که چه می‌شدا اگر ما مانند سیاست‌مداران خشاک و جامد، از گذشته‌های متقابل امتناع می‌ورزیدیم. این کار شیوه قضیه‌ای می‌شد که آن دوزن بالای پرت‌گاهی به هم رسیدند و شاخ به شاخ شده، از دادن راه به یک‌دیگر خود داری نمودند، به‌طوری که می‌دانید هر دوی آن‌ها در پرت‌گاه افتادند...^۲ معنی این سخن چیست؟ معنی آن این است که «سوسیالیسم» نیز در یک جنگ احتمالی همان اندازه آسیب‌پذیر است که امپریالیسم.

پس چگونه می‌توان قبول کرد، در حالی که امپریالیسم به احتضار نیفتاده است، حاضر به رها کردن سلاح و در نتیجه حاضر به تسلیم خواهد شد؟

همین جا فوراً توضیح دهیم که به نظر «محاقل» شوروی، این فقط قدرت رزمی و انتقامی دول «سوسیالیستی» و در رأس آن‌ها دولت اتحاد جماهیر شوروی نیست که توازن قوای جهانی را به زبان امپریالیسم و به نفع صلح و خلع سلاح عمومی به هم زده است. و در نتیجه این فقط قدرت آتشی دول «سوسیالیستی» نیست که قادر است جهان را از «تأثیر قوانین سرمایه‌داری» مصون دارد و «آرمان‌های صلح و ترقی»^۳ را بر جهان حاکم کند، بلکه بایستی بر این نیرو، قدرت، تعداد دول نوپیداد (ی را) ... که روز به روز بر تعداد آن‌ها افزوده می‌شود...^۴

۱- «اوضاع کنونی بین‌المللی و سیاست خارجی اتحاد شوروی»، نشریه اداره مطبوعات سفارت کبرای اتحاد شوروی در تهران، ۱۹۶۲، ص ۳۰.

۲- همان کتاب ص ۲۱.

۳- اکنون دیگر نمی‌توان فقط از نقطه نظر تأثیر قوانین سرمایه‌داری به مسائل مهم عصر ما، یعنی مثلاً به مسأله جنگ و صلح نزدیک شد. اکنون سوسیالیسم با آرمان‌های صلح و ترقی خود مبدل به عامل قطعی سیر تکاملی جهان می‌گردد، نه امپریالیسم با آن صفات حیوانی‌اش.

«گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به بیست و دومین کنفرانس حزب»، نقل از «اخبار خبرگزاری شوروی تاس»، شماره ۲۶۱ یکشنبه ۲۶ نوامبر ۱۹۶۱، ص ۶.

۴- «بیکار صلح» ص ۴۰.

نیز افزود .

به نظر «مخالف» روسی «این کشورها» و این دول نوبنیاد ،

از زیر فشار و ظلم استعماری نجات یافته‌اند^۱ .

لازم به توضیح نیست که در این نظر چه نطفه ضدانقلابی مهیبی نهفته است . غفلت عمودی

ست که شوروی به مولود جدید ، و متفق ضدانقلاب در سراسر جهان می‌دهد .

به نظر «مخالف» روسی ،

طی شش سال اخیر (قبل از ۱۹۶۱) بیست و هشت دولت استقلال سیاسی خود

را در مبارزه بدست آورده‌اند^۲ .

و در نتیجه قوای خود را برای تحقق صلح و خلع سلاح عمومی به قدرت دول «سوسیالیستی»

منظم کرده‌اند .

آیا لازم است توضیح داد کشور های «نوبنیاد»ی که امروز یا ایشم ضمن احترامات فائقه به

آن‌ها گویا استقلال سیاسی می‌دهد ، سیمای بزرگ کرده‌ای از همان مستعمرات قبلی محسوب

می‌شوند؟ و در نتیجه آیا لازم است بررسی کرد که ضمیمه کردن امکانات و قوای این گونه دول

نوبنیاد به قوای انقلابی و صلحجوی جهان ، در حقیقت خیانتی است به انقلاب و صلح ؟

اجازه بدهید در این زمینه نظری هم به درخشانی‌های «فل صوف» عالی قدر دولت اتحاد

شوروی و حزب آن ، جناب آقای «م . آ . سوسلوف» بیفکنم :

تجزیه و تحلیل همه جانی مناسب قوا در صحنه بین‌المللی ، بسط احزاب

کمونست و کارگری اجازه داد نتیجه‌گیری مهمی درباره امکان جلوگیری از جنگ

جهانی ، حتی قبل از پیروزی کامل سوسیالیسم در روی زمین به عمل آورند^۳ .

به طوری که متوجه شدید ، حضرت ویراژ دادند ، قضیه «دنای بدون جنگ و اسلحه» و

قضیه خلع سلاح عمومی که از آن به مثابه یگانه ضامن صلح دم زده می‌شد ، به یک باره به «جلوگیری

از جنگ جهانی» (خوب توجه شود : به جلوگیری از جنگ ، آن هم فقط نوع جهانی آن)

خلاصه شد .

بدیهی است «جلوگیری» از جنگ «جهانی» ضرورتاً به معنی حذف سایر اقسام جنگ

نیست ؛ و در نتیجه ضرورتاً ، حتی به هیچ وجه به معنی «خلع سلاح عمومی و کامل» نمی‌باشد ؛ بلکه

فقط به معنی آن است که بزل‌هار از شاخ به شاخ شدنی که منجر به سرنگون شدن هر دو در پرت گام

خواهد شد ، باز می‌دارد .

به اضافه مگر دولت شوروی کیفیت ناشی از پیروزی کامل سوسیالیسم را در روی زمین^۴ -

در امر جنگ - به «جلوگیری از جنگ جهانی» خلاصه کرده بود ، که حالا آن جناب مدعی

شده‌اند که «حتی قبل از پیروزی» مزبور نیز می‌توان آن وظائف را عملی کرد ؟

۱ - «بیکار صلح» ص ۲۰ - ۲ «گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

به بیست و دومین کنگره حزب» ص ۲۰

۳ - «گزارش سوسلوف در جلسه پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی» ص ۲۶

و بالاخره محتوی این حرف چیست؟ از این حرف چنین استنباط می‌شود که «تناسب قوا در صحنه بین‌المللی» باعث شده است که راه حمله و تهاجم امپریالیسم را به «سوسیالیسم» که قادر است تلاقی به مثل کند، فعلاً سد سازد. از این حرف چیزی بیش از این حاصل نمی‌شود. و تازه در همین باب نیز باید توجه داشت که اولاً نمی‌توان با جمود و خشکی کوربینانه‌ای چنین پنداشت که سوسیالیسم (ولو بر بنیادی حقیقی، نه مثل شوروی هر دنیل ولوت شده) بر روی خطی راست و صعودی، پیوسته و پیوسته رو به اوج و بلندی می‌باشد و هرگز دچار نوسانات و زبر و بم‌های پیش‌بینی ناپذیری نخواهد شد. و در نتیجه به هم خوردن تناسب قوا به وضع فعلی هرگز دگرگون نخواهد شد. (اگر بحث روی خود شوروی باشد، مثال مسابقات فضائی با آمریکا، گویاست.) و ثانیاً از این سخن چگونه می‌توان نتیجه «خلع سلاح عمومی و کامل» را گرفت؟ تازه به همین دلیل امپریالیسم مجبور خواهد شد با صرف قوای بیش‌تر، برای بقا و خویش بکوشد. امپریالیسم مجبور خواهد شد همه امکانات خود را به بی‌سابقه‌ترین شکلی در راه رقابت‌های تسلیحاتی به جریان اندازد، تا شاید تعادل قوا را به نفع خود به هم زند و بالاخره از به هم خوردن هر چه بیش‌تر آن جلوگیری کند. و تازه به همین دلیل نه خلع سلاح عمومی و کامل، بلکه تشدید مسابقات تسلیحاتی است که صحنه جهانی را اشغال می‌کند.

امپریالیسم در مراحل از ضعف خود صد مرتبه درنده‌تر و مخوف‌تر می‌شود، نه نجیب و سر به راه.

چقدر احتمالاً است به کسی که در روند رقابت‌های خصمانه‌اش، احتمالاً قدری عقب افتاده و احتمالاً خراشی بر صورتش وارد شده است، بگوئیم بیاید همه وسایل دفاعی و تهاجمی خود را رها کند که مبادا ضربات مهلک‌تری بر وی وارد آید.

پدیده‌ای که قدری از قوای متفوق خود را از دست داده و نداده، مجبور است که به امر و نهی قدرت جدیدی که هنوز تفوق نمییمن‌کننده و توبنده‌ای پیدا نکرده، گوش دهد، پس چگونه ممکن است حاضر شود که به امید موفقیت (۱) بنا به قرار و مداری متقابل بقیه قوایش را نیز رها سازد؟

و پس از همه این‌ها و علی‌رغم همه ادعاهای هوجی‌گرانه‌ای که وانمود می‌کند، وضع فعلی تناسب قوا به ما اجازه می‌دهد که حل عملی مسأله خلع سلاح را پیشنهاد و در راه آن بکوشیم.^۱

خروشچف

دولت شوروی فقط در اوضاع «فعلی» نیست که گویا با توجه، انکاء، و تجزیه و تحلیل «تناسب قوا»، «پیشنهاد» خلع سلاح عمومی را ارائه می‌دهد. این «پیشنهاد» حتی در آن دوران که هنوز «تناسب قوا» وضع فعلی را به وجود نیاورده بود، از طرف «مخالف» شوروی مطرح گردید.

در تمامی دوران حکومت شوروی، فقط از ایام معدودی که شعار صلح و خلع سلاح عمومی، دقیقاً برای رسوا کردن استثمار و برای هوشیاری ملل به کار رفته است، بگذریم، در بقیه این دوران

شعار مزدور، هم‌چنان که اینک، نقشی ضد انقلابی گرفت و برای تحمیل و اطاعتان کورتورانه توده‌ها به کار رفت. و لذا این مطلب که گویا «مناسب قوا» در وضع فعلی، سیمای بین‌المللی را عوض کرده است و در نتیجه راه‌حل‌ها و شیوه‌های قضاوت جدیدی را الزام‌آور کرده است، دستاویزی جدید، ولی یلیدانه بیش‌تر نیست.

۶

همان‌طور که گذشت، به نظر تئوری‌باان نوپن‌شوروی، خلق‌سلاح عمومی و کامل، و بالاین از آن «دنیای بدون جنگ و اسلحه»، ضمن وجود امپراطوری‌های استعماری و امپریالیستی نیز امکان‌پذیر می‌باشد. اما به نظر این «مخالف»، خلق سلاح عمومی و کامل، و دنیای بدون اسلحه و جنگ، و درحالی‌که آن «همان دوستی و عدم تجاوز بین شرق و غرب، ویا آمریکا و شوروی»، ضمناً هیچ‌کدام به معنای پایان مبارزات آینده‌آلوزیکی و حتی اقتصادی نخواهد بود، بلکه فقط به معنای آن است که چه در جریان مبارزات مرامی و چه در جریان مبارزات مربوط به گسترش و حاکمیت این یا آن نظام اجتماعی در سطح کره زمین، در هیچ‌کدام، اسلحه و جنگ به مثابه منطلق و راه‌حل نهائی مورد استفاده قرار نگیرد. آن‌ها به جای «مسابقات جنگ آمیز و «مسابقات» اسلحه‌سازی، «مسابقه» دیگری را پیشنهاد می‌کنند، «مسابقه اقتصادی». آن‌ها می‌گویند:

مسابقه اقتصادی هم نوعی مبارزه است. که به کمک آن یک سیستم اجتماعی می‌خواهد بر سیستم دیگر غلبه کند.^۱

ما فقط از بررسی این که این سخن یعنی چه، می‌گذریم. و ارزیابی آن را به زمانی که فرصتی برای تحلیل «هم‌زیستی مساومت آمیز» به دست آید، موکول می‌کنیم. ولی به‌طوری‌که ملاحظه می‌شود، خلق سلاح عمومی و کامل، و در نتیجه «دنیای بدون جنگ و اسلحه» را به معنای پایان مبارزات دو سیستم اجتماعی که هر یک می‌خواهند بر دیگری «غلبه» کنند، نمی‌گیرند، بلکه آن را فقط پایان مرحله جنگی - نظامی این دو سیستم ترسیم می‌کنند.

پس باید معلوم کرد:

۱- آیا «مسابقه اقتصادی» به مسابقه سیاسی و در نتیجه مسابقه نظامی منجر می‌شود یا نه؟

۲- کمیت و کیفیت خلق سلاح عمومی و کامل چه اندازه است؟

بررسی کنیم:

۱- چون معاندین مورد خطاب ما، به هر حال معتقدند که مبارزات سیاسی و در نتیجه جنگ‌ها، عوارض رقابت‌های اقتصادی و تضادهای اقتصادی است، به طوری که از روی ناچاری هم شده، به هر حال اعتراف می‌کنند که:

جنگ‌ها همراه با تقسیم جامعه به طبقات پدید آمدند. خطر جنگ و زمینه بروز آن زمانی از بین خواهد رفت که مسأله تقسیم جامعه به طبقه غنی و فقیر، دارا و ندار، استثمارکننده و استثمار شونده (در یک کلام مسأله مبارزه اقتصادی)

۱- «نطق خروشچف در شصت و ششمین کنفرانس حزب سوسیالیست واحد آلمان» نشریه اداره مطبوعاتی سفارت شوروی در تهران، ۱۹۶۳، ص ۴۰.

خروش جف

لذا ضرورت ندارد ما بررسی کنیم که آیا مبارزات جنگی محصول مبارزات اقتصادی در طبقه و در سیستم اجتماعی متفاوت و دوغارت‌گر انحصارطلب هست یا نه. زیرا آن‌ها نیز به يك چنین اصلی معتقدند.

خوب حالا این سؤال پیش می‌آید که اگر «مسابقه اقتصادی» به مثابه «نوعی مبارزه» که به کمک آن يك سیستم اجتماعی می‌خواهد بر سیستم دیگر غلبه کند، به جای خود محفوظ بماند، آیا این «مسابقه اقتصادی» به شکلی اجتناب‌ناپذیر به مبارزات سیاسی و متعاقب آن به کشمکش‌ها و جنگ‌های نظامی منجر نخواهد شد؛ مسلماً خواهد شد. پس چگونه می‌توان «مسابقه اقتصادی» را برای غلبه بر سیستم اجتماعی رقیب، به جای خود محفوظ دانست و درعین حال از پایان رقابت‌های جنگی، از خلع سلاح عمومی و کامل، و از دنیای بدون جنگ و اسلحه دم زد؟ به اضافه اگر «مسابقه اقتصادی» می‌تواند بدون هرگونه جنگ‌های نظامی، «ريك» سیستم اجتماعی، غلبه کند و از طرفی هم می‌توان طبق قرار و مدار با «مهر یا لیس» دنیای بدون جنگ و اسلحه را به وجود آورد، خوب طبعاً دیگر جنگ‌های انقلابی نیز ضرورت خود را از دست خواهند داد. زیرا چگونه می‌توان از دنیای بدون جنگ و اسلحه یاد کرد و ضمناً از جنگ‌های انقلابی نیز نام برد. و هم چنین وقتی که می‌توان از طریق مبارزات اقتصادی يك سیستم اجتماعی را از بین برد، ضرورتاً جنگ‌های انقلابی به مثابه یگانه حربه مطهرین نفی خواهند شد.

۲- آیا مقصود از خلع سلاح عمومی و کامل این است که هیچ‌گونه اسلحه‌ای، ولو يك «شوشکه» نیز نباید به کمربسته باشد؟ آیا مقصود این است که همه‌گونه اسلحه‌ای، حتی «باتون»-ها نیز بایستی نابود شوند؟ «مخالف» تئوری باف این‌گونه خلع سلاح، پاسخ مثبتی به این قبیل سؤالات نمی‌دهند. البته آن‌ها قراموش نمی‌کنند یاد آورند که این راه‌ها مآلاً به چنین مکان‌هایی نیز خواهند کشید، ولی بدیهی است بین «شدن» و «بودن» فرق است. بین این که تخم مرغ، مرغ هم خواهد شد، با این که اصلاً تخم مرغ همان مرغ است، تفاوت اصولی وجود دارد. اولی منطقی و علمی، و دومی سفسطه و کزافه است.

البته «مخالف» روسی به راه حل‌های عملی و منطقی خلع سلاح عمومی و کامل می‌اندیشند. آن‌ها هرگز خود را دچار ابهام و سرگردانی نمی‌کنند. آخر «مخالف» روسی رئالیست‌تر از آنند که کمیت خلع سلاح عمومی را حتی تا نابودی همه باتون‌ها و شوشکه‌ها بالا ببرند و چنین نظری را به «مهر یا لیس» پیشنهاد کنند. چه، آن‌ها به خوبی آگاهند که بالاخره در هر جامعه‌ای باتون لازم است. چه، آن‌ها به خوبی اطلاع دارند که بالاخره در هر جامعه‌ای اراذلی وجود دارند که می‌خواهند نظم و امنیت اجتماعی را بر هم بزنند. پس لااقل چنان قوای امنیتی و آرامش بخشی که قادر باشند نظم را حفظ کنند و اربابان را به جای خود بنشانند، ضرورت دارد. چه، آن‌ها به خوبی و آفند که بالاخره هنوز فرهنگ و تربیت بشری بدان پایه‌ای نرسیده است که همه انسان‌ها کاملاً به وظائف خود آشنا باشند. پس طبعی است که در يك چنین جوامی، حفظ و تأمین حقوق جامعه میسر نیست، مگر این که مقداری از سلاح‌ها حفظ شوند، مگر این که قوای

انتظامی، مناسبی باقی بماند تا به وسیله آن‌ها بتوان حقوق و امنیت اجتماع را از گزند اراذل و اوباش و عناصر بی تربیت و بی فرهنگ، که حرمت نظم و امنیت را نگاه نمی دارند، در امان داشت.

استدلال درستی است؛ شما که در صحت آن شبهه‌ای ندارید؛ هان؟

خوب. این تا این جا. اما تازه از این جا به بعد می‌ماند.

اولاً تعیین و حل و فصل میزان و کمیت این سلاح‌ها.

ثانیاً معلوم کردن این که سلاح‌های مزبور در دست «چه کسی» باشد.

به نظر «مخالف» روسی، به عنوان راه حلی مناسب، اولاً می‌توان کمیت این سلاح‌ها را بر مبنای جمعیت ملل تعیین کرد، و ثانیاً امضا کنندگان قرار داد خلع سلاح عمومی «کسانی» خواهند بود که فرمان‌روائی نیروهای انتظامی را عهده‌دار خواهند شد.

چه اشکالاتی پیش خواهد آمد؟

اولاً طبقه حاکمه مللی که از جمعیت بیش‌تری برخوردارند، مسلح‌تر از طبقه حاکمه مللی خواهند بود که از جمعیت کم‌تری برخوردارند. و در نتیجه امکان تجاوز از دایره هم چنان باقی می‌ماند.

البته «مخالف» روسی فکر این را هم دردماند. آن‌ها می‌گویند بایستی همه دول جهان بنا به قراردادی متعهد شوند که برای جلوگیری و مقابله با هر گونه تجاوزی بایک دیگر، مستقیماً دست به اقدام بزنند و متجاوز را بر جای خود نشانند.

گذشته از این که معنی چنین سخنی آن است که متجاوز هرگز هیچ‌گونه وحدت منافی با دیگران نخواهد داشت و در صورتی هم که چنین وحدتی وجود داشته باشد، ساین به احترام امضاء خود جانب منافع خویش را رها می‌سازند و باین‌ترین علیه متجاوز دست به اقدام مشترک می‌زنند؛ و هم چنین گذشته از این که معنی این سخن آن است که متجاوز برای این که دست به تجاوز بزند، قبلاً به هیچ‌گونه توطئه‌ای که بر مبنای آن متفقینی برای خویش دست‌وپا کند، متوسل نخواهد شد؛ و نیز گذشته از این که وحدت ساین برای مقابله با متجاوز، از آن جا که جبراً به اعزام قوا منتهی خواهد شد، جبراً به اراذل داخلی امکان سرکشی خواهد داد و در نتیجه یا می‌بایستی به میزان قوای مزبور اضافه کرد، یا از اعزام قوا خود داری نمود، و یا اجازه داد که اوباشان حاکمیت را به دست بگیرند؛ و گذشته از بسیاری مطالب دیگر، به هر حال از آن جا که یک چنین مبحثی گویا جنبه «دفنی» دارد و از فهم ملل خارج است و فقط در حد تشخیص و قدرت ذوات برگزیده‌ای نظیر فرمان‌روایان فعلی جهان می‌باشد، لذا ما هم فعلاً از سر این قسمت می‌گذریم. اما، ثانیاً.

ثانیاً «مخالف» روسی زیر لفظی هم که شده، پوشیده نمی‌دارند که باید این سلاح‌ها و قوای انتظامی را لااقل فعلاً در اختیار دولت‌هایی گذاشت که عملاً حاکم می‌باشند و گویا قرار داد خلع سلاح عمومی را هم امضاء خواهند کرد.

اما دولت‌ها؛ دولت‌ها نمایندگان چه طبقاتی هستند؟ و مفهوم نظم و امنیت، و هم چنین معنی اراذل و اشخاص مشخص و با نزاکت در نظر این یا آن طبقه چگونه شکل می‌پذیرد؟ مثلاً در نظر حضرت «موبوتو» نظم به چه مقوله‌ای می‌گویند؛ یا دولت آمریکا جنبش

سیاهان را با چه واژه‌ای تفسیر می‌کند؟ نظم یا اغتشاش؟ حکومت انگلیس - یان اسمیت ،
اسلحه‌ای را که برای نظم و جلوگیری از اوباش‌بازی به کار می‌برد ، علیه چه کسانی، چه گروه‌هایی،
و چه طبقاتی است؟ و حتی تازه در نظر دولت خود شوروی، نظم چه معنایی دارد؟
وقتی عالی‌جاه قدر قدرتی هم چون جناب مستطاب «برزف» در مقام «دبیر کل کمیته»
مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، و در «کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری در مسکو»
رسماً «خاطر نشان» می‌سازند که:

امپریالیسم امید وار است سوسیالیسم را از داخل دچار فساد و تباهی کند.
و آن‌گاه «فساد و تباهی» مورد نظر امپریالیسم را که «لااقل باعث به هم پاشیدن نظم و
امنیت موقتی شوروی می‌شود ، این طور تفسیر می‌فرمایند که ،
... به طور کلی، از این موقعیت استفاده به عمل می‌آید که اکنون میلیون‌ها
نفر از افرادی که دارای تجربه سیاسی نیستند ، به مبارزات سیاسی گشاده می‌شوند.
از هر چه بگذریم، آشکارا از چه مطلبی سخن به میان می‌آورند؟ از این که این میلیون‌ها
نفر از افرادی که دارای تجربه سیاسی نیستند ، به مبارزات سیاسی نباید وارد شوند تا گفته
روشن است که در صورت سماجت ، در زمره اشرار در می‌آیند و طمعاً به بهانه نظم و امنیت
و این‌گونه اغاث خوش آب و رنگ ، واجب است که به حسابشان رسید .
اما چه مقدار اسلحه برای این که بتوان «میلیون‌ها نفر» را منکوب کرد و به سرچاهی
که «ما» برایشان تعیین می‌کنیم نشانند ، کافی است؟ هیچ کس و هیچ مرجعی وجود ندارد که
بتواند مقدار آن را یک‌بار برای همیشه تعیین کند. زیرا این «میلیون‌ها نفر» هم بالاخره برای
این که بتوانند به مقاصد خود برسند ، جبراً دست به اسلحه خواهند برد . اسلحه‌ای که لااقل
ابتدا از جنگ حریفان خود خارج خواهند ساخت . و طبعاً در مقابل مسلح شدن «میلیون‌ها
نفر» آدم مثل ناوارد به سیاست ، دولت مجدداً اسلحه بیشتری، اسلحه نافذتر ، نفرات بیشتری ،
و نفرات اکتیوتری را خواهد خواست . و جبراً هم در راه تهیه آن‌ها اقدام خواهد کرد. بدیهی
است بازتاب این تسلیم جدید ، اولاً مسلح شدن مجدد نیروهای «آشوب‌گر» ، و ثانیاً به هم
خوردن توازن اسلحه ، بین این و آن کشور خواهد بود . زیرا چه پس از پیروزی نیروهای
«آشوب‌گر» و چه پس از پیروزی دولت مرکزی ، در هر دو صورت نیروهای حاکم دارای قوا و
سلاح‌های مؤثرتری خواهند بود که با قوا و سلاح‌های سایر دولت‌توازن نخواهد بود. به هم خوردن
توازن اسلحه و اثرش در صحنه جهانی به کجا خواهد انجامید؟ به تشدید مسابقات تسلیماتی و
بدین ترتیب همان کلاف چادو شده‌ای به وجود خواهد آمد که نتیجه اجتناب ناپذیر آن به راه
افتادن زرادخانه‌های وحشتناکی است که اینک در انحصار دول «بزرگ» قرار دارد .
این‌گونه طرح و حل مسائل جهانی قهراً به همان داستان بددتنان کوتاه ختم خواهد شد ، که
هر گونه تلاش برای کشاندن و گره زدن دو سر آن به هم ، باعث پاره شدن آن از جایی دیگر و
ایجاد دو سر جدید، و یا و احیاناً چندین سر جدید خواهد شد .
هر ساختمانی مصالحی خاص خود را می‌خواهد ، و هر ساختمانی را بر روی هر زمین ،
۱ و ۲ - مجله اخبار شماره ۱۲ نشریه اداره مطبوعات سفارت شوروی در تهران. جمعه
۲۰ ژوئن ۱۹۶۹ ص ۳ ستون ۳.

هریس ، و هر پایه ای نمی توان بنا کرد.

حالا اجازه بدهید فرض کنیم پیشنهادی بدین محتوی عنوان شود : سلاح های انتظامی و همچنین نیروهای انتظامی مورد بحث را بایستی به دست دولی سپرد که حقیقتاً نمایندگان ملت خود می باشند .

خوب ، اولاً فوراً باید معلوم کرد که کدام دولتی نماینده ملت خود هست و کدام دولتی نماینده ملت خود نیست . مثلاً حتی خود دول « بزرگ » نمایندگان توده های خویشند ؛ و ثانیاً اگر دولتی نماینده ملت خود نبود ، وضع سلاح در این میان چگونه حل خواهد شد ؟ آیا آن دولت ، خود به خود ، و بنا به یک قرارداد احترام آمیز مؤدبانه سلاح های خود را رها می کند و بالاتر از آن ، اسلحه را به دست نمایندگان حقیقی خلق می سپارد ؟ مسلماً نه ! در این صورت چه پیش می آید ؟ تشدید ، یا تخفیف مسابقات نظامی . . .

۷

« محافل » رسمی امپریالیستی و « محافل » رسمی شوروی متفقاً اظهار می دارند که منع آزمایشات اتمی در فضا و دریا ، به کوری چشم کسانی که خلع سلاح عمومی را در چنین شرایطی غیر ممکن می دانند ، طایفه تحقیق خلع سلاح عمومی و کاملی می باشد که دیر یا زود ، مرحله به مرحله و « قدم به قدم » اجرا خواهد شد . و در این میان خصوصاً « محافل » روسی از پربهادران به قرارداد مزبور کمترین کوتاهی و غفلتی نمی کنند . بد نظر این حضرات ، منع آزمایشات اتمی ، ولو محدود ، به هر حال نموداری است از این واقعیت که بالاخره با امپریالیسم می توان از مکث (۱) در مسابقات نظامی ، به تقلیل ، و سرانجام به فناء وحشت رسید . نظری است . اما همه می دانیم ،

در آستانه تشکیل کمیته هیجده گانه (خلع سلاح در ژنو) ، رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا اعلام داشت که وی تصمیم گرفته است که یک سری آزمایشات هسته ای در حوزه جو زمین انجام دهند . . .

معنی این آزمایشات چه بود ؟ معنی این آزمایشات آن بود که ایالات متحده آمریکا ، یک دوره تحقیقات و تجربیات جدید را برای تکمیل اطلاعات و نیازمندی های نظامی خود ضروری می دیند ، و لذا بی آن که کمترین حرمتی نیز برای دکنفرانس هیجده گانه خلع سلاح در ژنو ، قائل شود ، بدان ها دست زد ، تا پس از امضاء قرارداد مزورانه منع آزمایشات اتمی در فضا و دریا و سطح زمین ، لااقل نامدتها کم بودی در دانش اتمی و هسته ای تجاوزکارانه اش وجود نداشته باشد .

انتمکاس « محافل » روسی در همین زمینه جالب توجه است ،

هر فردی این مطلب را درک می کند که اگر ایالات متحده به انجام یک سری انفجارات آزمایشی در جو زمین دست بزنند - در حالی که هم اکنون انفجارات زیر زمینی را همچنان ادامه می دهد - در این صورت اتحاد شوروی ناگزیر خواهد

۱- در راه صلح و سعادت مردم ، ص ۱۵ .

شد با انجام آزمایشات خود ، به این عمل جواب بدهد (کنسردن حضار)^۱
اگر این استدلال را بررسی کنیم ، ناچار نتیجه خواهیم گرفت که در گنجینه اطلاعات اتمی شوروی و آمریکا ، روی هم رفته به یک اندازه ذخائر تجربی و علمی انباشته شده است. و این ذخائر تجربی و علمی در عین حال تا بدان پایه نیز هستند که هر دو از این که دیگران به زودی قادر نخواهند بود به همان میزان از رشد برسند ، اطمینانها دارند. و لذا عطف به این اندازه اکتفا کرده اند که ضمن نگاه داشتن خود در مافوق دیگران ، فعلاً در این زمینه بودجه و تلاشی بیش تری را صرف نکنند .

اما نطفه دیگری که در استدلال فوق وجود دارد این است که هر کشور ، هر دولت ، و یا هر ملتی در جهان پیدا شود که علی رغم قرارداد مزبور ، تجربیات و تولیدات اتمی خود را به پای شوروی و آمریکا برساند ، و در راه پیش افتادن از آنها گام هایی بردارد ، هر دو ضرورتاً به ادامه آزمایشات خود خواهند پرداخت . و به طوری که می دانیم ملت ها و دولت هایی هستند که علناً با قرار و مدار مزبور به مخالفت برخاسته اند و در چنین مسیری نیز سیر می کنند . بیهوده نیست که در زمره مواد قرارداد منع محدود آزمایشات اتمی ، کلیه امضا کنندگان قرارداد را مخیر کرده اند در هر موقع که خود صلاح می دانند ، آزمایشات مزبور را از سر گیرند . منتها ، محدودیت خارق العاده ای که در نظر گرفته اند این است که هر دولتی که بخواهد دست به آزمایشات اتمی جدیدی بزند ، موظف است سه ماه قبل سایرین را از تصمیمی که اتخاذ کرده است ، باخبر کند . چه محدودیت کشنده ای !

اما نطفه اصلی توطئه درجایی دیگر است. در کجاست ؟ در این جاست که هر دو در حالی که کاغذ سیاه قرارداد منع محدود آزمایشات اتمی را ضمن تشریفات پرهیاهویی در برابر دیدگان ملل قرار می دهند و عملاً هم به امضاء و قول های خود احترام می گذارند ، در عین حال دست به آزمایشات جنگی تکمیل کننده ای در جهت مسابقات تسلیحاتی می زنند ، منتها زوررق کادوی علم و دانش فضائی را در آن می پیچند .

آن ها درباره پرتاب اقمار مصنوعی به فضا و کوشش به خاطر پیاده کردن انسان در کرات دیگر ، و هم چنین تلاش در راه تسخیر کهکشان ها و ساختن موشک های سماوی ، چنین ادعا می کنند که گویا همه این فعالیت ها و آزمایشات ، مطلقاً جنبه علمی دارد و هدفی جز سعادت و رستگاری بشری را تعقیب نمی کند . هر دو از این تبلیغ تنگین ابائی ندارند که گویا این گونه «مسابقات» مسابقاتی نه جنگی ، بلکه مسابقاتی صلح جوانه و بشردوستانه است . در حالی که درست به عکس ، این گونه «مسابقات» نیز ، هر چند هم که در زیر شمد علم و پیش رفت بشری پنهان شان کنند ، مبعث مستقیماً آزمایشاتی جنگی ، مهلک ، و در جهت تکمیل نیروهای ضربتی دولی هستند که عظیم ترین نیروهای مخرب تاریخ را در اختیار دارند ، آمریکا و شوروی تصادفی نیست که کلیه تحقیقات و مطالعات فضائی ، و همچنین بودجه و غیره این گونه فعالیت ها ، مستقیماً در کادر فعالیت های ارتش های این دول قرار دارد .

۱ - همان کتاب ص ۱۶ .

آخر چگونه می‌توان باور کرد این قوی‌ترین موشک‌هایی که برای کندن و یرتاب کردن وزین‌ترین اجرامی که تاکنون بشر به فضا یرتاب کرده است، به کار می‌روند، هیچ‌گونه اعتبار جنگی ندارند و مطلقاً به علم، صلح، و تکامل بشری خدمت می‌کنند؟

آخر چگونه می‌توان باور کرد سرمایه داری آمریکا که برای به دست آوردن پنج تن مس، دو خروار قهوه، چندین من کافوچو، هشت بشکه نفت، و غیره، وحشتناک‌ترین جنایات را انجام می‌دهد و ملت‌های مختلف را به صلابه می‌کشد، فقط به خاطر علم، و مطلقاً در راه رستگاری بشری است که کمرشکن‌ترین بودجه‌ها را صرف تحقیقات و آزمایشات فضائی می‌کند؟ آخر چگونه می‌توان باور داشت شوروی که برای هر پنج قران قرضی که می‌دهد فوراً ربح آن را رویش می‌کشد، شوروی که برای یک معامله چندرغازی حاضر است علی‌رغم مبارزات انقلابی خلق‌ها، به‌دولتی که انقلابیون را مثله می‌کنند، کمک کند، روابط دوستانه برقرار سازد، و بالاخره سازش کند، در عین حال حاضر است میلیاردها و میلیاردها دلار از بودجه خود را به صورت موشک و سفینه، به فضا یرتاب کند، فقط بدین دلیل که به علم و به بشریت خدمتی کرده باشد؟

مگر نمی‌توان در روی زمین به علم و بشریت خدمت کرد؟ و ضرورتاً در فضا و در «مسابقات» مربوط به تسخیر کهکشان‌هاست که چنین خدمتی میسر است؟ آیا باور کردنی نیست که این موشک‌ها به سادگی قادرند بمب‌های اتمی را همراه خود حمل کنند و به هدف‌های تعیین شده بکوبند؟ مسلماً، باور کردنی است!

خصوصاً باید در نظر داشت که بمب‌های اتمی به تنهایی نمی‌توانند سلاح‌هایی تهاجمی و تجاوزگرانه محسوب شوند، مگر این که وسیله‌ای برای یرتاب و رسانیدن آن‌ها به موضع مورد نظر در اختیار دارندگان آن‌ها بوده باشد. بمب‌های اتمی بدون وسائل حمل‌کننده و یرتاب‌کننده‌شان، نه تنها سلاحی تهاجمی نیستند، بلکه وزنه مخوفی خواهند بود که به گردن مالکینشان بسته شده‌اند.

بیهوده نیست که با وارد شدن موشک‌های قاره‌پیما در وسائل رزمی، از ارزش استراتژیکی هواپیماهایی که قابلیت حمل و رهائی سلاح‌های هسته‌ای را داشتند، به شدت کاسته شد، و هم‌چنین داشتن و نداشتن پایگاه‌های مختلف نتوانست ارزش حفاظتی خود را محفوظ دارد.

از این رو شاید بتوان گفت که منع آزمایشی و ساخت موشک‌های مختلف، ولو در کالبد مسابقات فضائی، این بود آن چه احتمالاً می‌شده مفهوم قدمی در راه کاستن از سرعت مسابقات جنگی محسوب کرد.

۱- تا آن‌جا که حافظه ضعیفم به یاد دارد، آمار زیر را جناب خروشچف افشا فرمودند، هر موشک و سفینه‌ای که به فضا یرتاب می‌شود، مثل آن می‌ماند که به همان وزن طلا به آسمان‌ها یرتاب شود. موشک و سفینه‌ای که «پوری کاگارین» نخستین فضا‌نورد جهان را در چوین‌مین قرار داد برای ۶۰ تن وزن داشت.

از آن‌جا که به حافظه‌ام اطمینانی ندارم، مطالب فوق قابل شکی جدی است.

مسابقات فضائی اسب ترویاى مسابقات نظامى و جنگى است. و متأسفانه (از نظر سازندگان آن) دورانى که بتوان اسب ترویا را به مثابه هدیه‌ای دوستانه قالب زد، گذشته است. بدیهی است منبع محدود آزمایشات اتمی، هیچ ربطی به منبع ساخت بمب‌های هسته‌ای ندارد. روشن است که ساختن بمب‌های اتمی، و در نتیجه افزودن به ذخائر سلاح‌های هسته‌ای از يك سو، و تکمیل و تولید موشک‌های کهکشانی پیمای قوی‌تر و قوی‌تر از سوئی دیگر، چه معنی دارد. معنی ساده آن ادامه سهمیگین و بی‌درنگ مسابقات جنگی و نهاجمی است. منتها دول غول می‌کشند که این مسابقات را در انحصار خود نگاه دارند. و به همین مناسبت است که قرارداد منبع محدود آزمایشات اتمی توطئه خائنانه‌ای برای دور کردن مسابقات جنگی و نهاجمی از مقابل چشم توده‌ها، و ادامه این مسابقات بسا برچسب «تسخیر فضا» در پشت سر خلق‌ها محسوب می‌شود، و لاغیر.



به نظر می‌رسد که در این زمینه، حتی برای رسواگری هم که شده، اگر پیشنهاداتی را در جهت خلع سلاح عمومی و کامل تقدیم نداریم، بررسی خود را با نقض چشم‌گیری به پایان رسانیده‌ایم. این است که ذیلاً پیشنهادی تحلیلی را، نه به معنی عملی بودن آن، بلکه به خاطر افشاگری ارائه می‌دهیم، تا معلوم شود که اگر کم‌ترین حسن نیتی نیز در جهت منافع و مصالح توده‌ها برای طرح پیشنهاد خلع سلاح عمومی و کامل وجود داشت، آن پیشنهاد به چه صورتی تنظیم و آغاز می‌شد.

باید دانست که سلاح‌های مافوق استراتژیکی دو غول نظامی جهان، سلاح‌هایی هستند که قبل از هر کسی و قبل از هر چیز مستقیماً به طرف يك‌دیگر (به معنی همه مناطق و مواضع سوق-الجیشی و با اهمیت يك‌دیگر) حواله کرده‌اند. بدین معنی که سیستم موشکی و ضد موشکی، و یا به طور کلی سیستم مافوق استراتژیکی این دو غول، برای مقابله، تهاجم، انتقام، و ضربت زدن، مثلاً به تانک‌ها و گواتمالا تدارک نشده است. بلکه این سلاح‌ها و قوا را دو غول برای به خاک و خون کشیدن حیاتی‌ترین و نمونه‌کننده‌ترین مواضع اصلی يك‌دیگر فراول رفته‌اند. به طوری که مثلاً ایالات متحده ضمن همه درگیری‌های وحشیانه و همیش با خلق ویتنام، و ضمن به کار بردن زرادخانه افسانه‌ای و مدرنی که کم‌وبیش از آن اطلاع داریم، معه‌ذا هرگز این گونه سلاح‌های مافوق استراتژیکی را عملاً به کار نبرده است. هم چنین است وضع شوروی در مجارستان و چکوسلواکی. شوروی نیز همه گونه وسائل موتوریزه و قوای متداول هوایی و زمینی و غیره را به کار گرفت، معذالک هرگز زاویه موشک‌ها و جهت نیروهای مافوق استراتژیکی خود را تغییر نداد. چرا؟ بی‌آن که بخوانیم به مسائل فنی این قضیه دخالتی کنیم، علت آن را تا حد صرفاً، بایستی در تعادل قوای مافوق استراتژیکی دو قدرت غول در رقابت و، یارزه بین خود آن‌ها جستجو کرد، نه بین آن و سایر نیروها. در عوض قوای موتوریزه، بمب افکن‌های شناخته شده، و به طور کلی آن نیروی آتشی که هر چند مهیب‌تر و غول‌آسا تر، معه‌ذا می‌توان آن‌ها را ادامه تکامل سلاح‌های متداول جنگ جهانی دوم دانست، عبارتند از آن نیروی آتشی که همه قدرت‌های

استعماری و مهاجم ، اعم از دو قدرت مافوق غول و سایر قدرت ها ، از قبیل انگلیس و فرانسه ، و حتی بچه پیر روی امپریالیزم در خاور میانه ، اسرائیل ، علیه ملل و نهضت های انقلابی و ضد استعماری به کار می برند . و لذا آنچه برای ملل و نهضت های ضد استعماری ، از مصر و فلسطین و ویتنام گرفته ، تا دومنیکن و کنگو صریحاً و مستقیماً قابل لمس است و آنها را بیش تر ، بهتر ، و اساسی تر جلب می کند ، شعار خلع سلاح عمومی و کامل با سرفصل منع ساخت و قرار انهدام کلمه وسائل رزمی متداوله ای است که ملناً و مستقیماً علیه خود آنها به صورت یومیه به کار می رود ، نه شعار خلع سلاح با سرفصل منع محدود آزمایشات اتمی و محدودیت ساخت موشک های قاره پیما و چند پیکانی و غیره .

به سادگی می توان مشخص کرد که قضیه اتم و موشک های با کلاهک اتمی و چند مرحله ای و هر گونه سلاح جدیدی از این نسل و این دودمان ، برای ملت ها و توده های وسیع خلق های جهان چندان قابل فهم و انگیزاننده نیستند . ملت ها صدمات و نطامات ناشی از تانک و زره پوش و مسلسل و بمب های معمولی و حتی تفنگ و هفت تیر را عیناً لمس می کنند . ملت ها به خوبی اسلحه ای را که بر روی سینه و پیشانی شان قرار گرفته است می شناسند . در میان این ها سلاح های اتمی ، موشک های قاره پیما و چند کلاهک و به طور کلی سلاح های مافوق استراتژیکی قرار ندارد .

مبارزین عدن ، ملل عرب ، خلق کنگو ، انقلابیون ویتنام ، کوشندگان ایران ، و بالاخره همه توده های جهان ، حتی توده های آمریکا و شوروی ، همه و همه ، مختلف و مهابت سلاح های را که به وسیله آنها عزیزان خود را از دست داده اند ، که در زیر آتش آنها به اسارت افتاده اند ، که در سایه آنها فرزندان و برادران و خواهران و والدین خود را در پشت میله های زندان دیده اند ، که در پناه آنها قدرت های حاکمه را در مقر حاکمیت خود حساب کم یافته اند ، به تر ، عینی تر ، و ساده تر درک می کنند ، تا سلاح هایی را که هرگز به آنها این چنین آزارها و داغ های ملموسی را نگذاشته اند . و اگر هم که گاه خوفي در این زمینه احساس می شود ، این خوف قبل از هر چیز مربوط به موج تبلیغاتی همه جانبه و عظیمی است که گردانندگان معرکه خلع سلاح عمومی و کامل به راه می اندازند و در نتیجه دل ها را به هول و ولا می اندازند ، و تازه در عمل مشاهده شده است که با همه جنجال های تبلیغاتی و انحراف آمیزی هم که شده است ، معبد هر گز میتینگ های مربوط به منع گسترش سلاح های مافوق استراتژیکی ، چندان گرم نبوده است . و همان اندازه مشتری ای را هم که جلب کرده ، بیش تر از گروه روشن فکران و بازنشستگان اداری ، سرگشتگان ادبی و اجتماعی ، رندان زاهد نما و بچه مرشدهای شبیه باز بوده است .

آخر برای مردم خاور دور ، انهدام و نابودی حقیقی همه هواپیما های دب ۵۲ ، «فانتوم» هلی کوپترها و سایر سلاح های سنگین و سبک ، قابل فهم تر ، اصولی تر ، عینی تر ، و تعیین کننده تر از انهدام و نابودی موهم بمب های اتمی ، و موشک های با ماسوره اتمی است . آخر ملل عرب از انهدام و نابودی حقیقی هواپیما های میراژ و فانتوم ، و تانک های سنتورین و غیره ، معنی و مفهوم شکست نظامی استعمار را به درستی درک می کنند . و حق هم دارند . ولی این ملل چیزی از مفهوم مذاکرات هلسینکی و غیره درباره محدودیت موشک های چند پیکانی

و قوای اتمی و امثالهم سردر نمی آورند ، جز سودجویی های دوجانبه غولها ، و حق هم دارند .
 آخر حقیقت این است که دود یوتنوره کشی جهان ، یعنی شوروی و آمریکا که اکنون خود را از
 لحاظ نیروهای مافوق استراتژیکی در حدی افسانه ای یافته اند به درستی احساس کرده اند که این
 قدرت را جز برای خویش ، برای هیچ تنابنده ای آرایش نمی بینند و رقیبی نیز در پهنه جهانی
 نمی یابند که به سادگی بتواند این توازن را به هم بزند ، این است که صلاح خود را در آن
 یافته اند که ضمن یک دوره مذاکرات تو در تو ، شاید بتوانند ضمن حفظ نوعی تعادل قوای مافوق
 استراتژیکی ، بکشند تا بلکه از صرف بودجه ای اضافی جهت رقابت پایان ناپذیر با یک دیگر
 جلوگیری کنند و متعجب آن را در راه تهیه و گسترش تکمیل وسائلی که عملاً برای به صلاح کشیدن
 ملت ها مؤثرتر است ، به جریان اندازند .

این که در این راه نیز موفق می شوند یا نه ، و این که این راه نیز موفقیت آمیز خواهد بود یا نه ،
 موضوع کاملاً جداگانه ای است . ولی آن چه به ما مربوط است این است که چه این راه موفقیت
 آمیز باشد چه نباشد ، چه در این راه فرجه هایی برای یک دوره استراحت باز بشود یا نشود ،
 چه در این راه تا زمانی که قدرتی جدید به سطوح تعادل شکنی برسد ، راحت باش اعلام شود یا
 نشود ، در هر حال این راه ، راه مناسب ، صمیمانه ، و قابل لمسی برای خلع سلاح عمومی و کامل نیست ،
 بلکه اگر حقیقت دارد که امپریالیسم حاضر به خلع سلاح عمومی و کامل می شود ، در این صورت یگانه
 راه صادقانه ای که می توان پیمود ، خلع سلاح عمومی و کامل ، از زاویه انهدام آن قبیل وسائل و
 سلاح هایی است که ملت ها مزه آن را مستقیماً می چشند ، نیروهای استراتژیکی و تاکتیکی معمولی ،

مصطفی شجاعیان

تیرماه ۱۳۴۸